











در کوفات خاقان مرحوم و بیون جبانہ او معصومہ قم

[illegible]

سيف الدوله شاه ظهير صاحب تيار اصحنان مژگان و نيز از كن الدوله قديم كه  
بطرف خجستيار بر رفته كن الدوله و هف الدوله و سار بر قد كوه در توشند  
مين الدوله را بچنگ آورده ميشد روز چهارم بعد از وفات خاقان مرحوم  
از پسر سلطان پادشاهان تيمسك نام حیات خاقان به حرکت كمر اخصحنان و دوتخته  
و جلوس بر نظام كشته و خواجه احمد محقق بهر انش خاقان مرحوم در تخت دوله  
مرصع محقق حرم كن الدوله و ابراهیم تحت و كچك و انش را با شاربازان  
و شويان در بنك باران بر چارتر بنه قسم منزل منزل طريف كند  
و بمقتضای قلم مغفور به يك شاربازان و امره قاجار لباس سپاه پوشیده سينه  
چاك كه سر بارينه چاك بر سر كنان بارين چاك و در میان چاك و در تحت مرگند  
تا روز نهم در يك روز حیات خاقان مغفور بقبر و محبة خود مي نهد و  
سنگ مرمر را بخوبی از شهادت در بار خود فرو و حجار بنوعی آن كوه پاك را  
در آن چاك در برك پاك سپرد و در آن حضرت را نيز بر تخت خاقان  
ال عبا حضرت پادشاه كند كه در حیات خاقان مغفور بقبر و محبة خود مي نهد  
و خيره كه در جمع خود و شاربازان و در وجه كهنه و سر و دهنه كوه در توشند  
و كوش خاقان ملك پنهان اصف الدوله كه از كار پادشاه خوف نظر سلطان  
و هموار خله هوا حرات محرم را بر پادشاه سلطان ميسوز

نوشی ظر سلطان بهر ایش بهر ایدگان که و در معصومه قم بر تربت خاقان  
مفقور خاد ظاهر بتوات قران و باطن عیاف و کار ظر سلطان مشتمل گشته  
کی الدوله و پیش بهر ایدگان و امرا با جوهر و خزان و حساب سلطت با التام  
و در و دار اختلافه جمیع جلایه و حساب سلطت را بر کن از انرا بر کار ظر سلطان  
نعموز انرا بر کن و فر و تاج ماه و فر العیظ سلطان ظر سلطت را در خوشه  
الاسر سلطت را بر افرخت و در یکم شنبه چهاردهم شهر جمادی الاخره سنه ثانی  
نعمه بخت و اوس شمس بار عالم در و ان شایه ایدگان دار اختلافه و امرا با جوهر  
الشرا و ایش بر و نوکر عراقی و مبارز را به جلایه التام فر فرود آورده تنیت سلطت  
و سکنه دار اختلافه را با ایش آن خلا از و حضرت ظر سلطان بر کن و سکنه بخت  
بان مال فروان کن کن بر کن ان شایه ایدگان و امرا و سر که کن لشکر ایات و ایل  
طهران انعام و حیای فر از و حال نعمه با خدی و عرض جید و زیور  
انرا انزل حداد و اورا بر و دم داد و و شتر و کله حسن لوک در بان شایه  
و حیدر خاقان جزو سکنان و سید میان الایران مشرقت و کو سلطت بنام  
ایشان بنما و انکویر و بر کن ان شایه ایدگان حساب خاقان جزو سکنان اطراف  
فکلت ایران فرایه مشرقته فصل مشفقانه و حفظ سلطت و رعایه صلح  
و و دیو بر و و کارکت مرقوم و بر و بیخ مردم و تربت سپاه خزانه ایدگان

۲  
رؤفد و خطبه سلطان  
باسم  
مح

ریشه از هر چه ز سر سپاه و تو جانم نفی کفار و در سلطنت جرشه  
 بود از تو خاقان حمله شایان جرشه و در بر زنجرات خود نفی منعمی منعمی منعمی  
 شاهزاده بختی و در بر زنجرات خود نفی منعمی منعمی منعمی  
 خود در صحنان سرده خود کبابی چهارده روز در بر زنجرات و در سلطنت جرشه  
 از عدم شمار ابد از بجان و در رسیدن یکسال منسوب و در زنجرات و در زنجرات  
 و در سلطنت سلطنت سلطنت و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 قائم مقام و در بجان و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 سکه نریز با سکه خود و در سلطنت سلطنت و در زنجرات و در زنجرات  
 بیاض سید بنابر عایتی جرشه و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 او در سکه که او در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 رکنی الدله سکه از زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 بجز جرشه و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 بمشورانیه سکه و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 احضار خاقان و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 حفظ او و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات  
 و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات و در زنجرات



















بگوئی بسیار که از شهر بیرون فرستند نهاده از حرکت بسیار متعین و از آنجا  
 هوا کار را بدیده بجهت مال کاغذی غلطی که نقد و ثروت در میان نزدیک اعیان در  
 لغت و ثبوت بایک نفر از آنها می رفته باقیات پیرو مرد باغبان آن غله را در پیش  
 و فنی نهاده و بجهت عدم ابراز ثروت آن پیرو در القدر تراست عاقبت اعیان  
 و مستعار حشمت از آنرا اندوخته و نگذاشته و باینکه زار در انفسران سرخوایا  
 حکمت از کار ترخوان بر خیزد باز مجلس نور در میان آورده باینکه برگشتند  
 در خبر خوان با دو جوانه که لغات قدرت بر نهاده و سبقت حضرتش بجهت مصیبت  
 حال در خط عیال خود او را از شهر بیرون نمود البته از فقر و غصه نهاده در دفعه  
 ای طرح ابرام بود بر آن با نوح باشد نهاده هم یک دو که عذر انرا هم نخواهیم  
 برین بگذارد و خود را مضطرب نگه دارد طبع صریح اطراف اندیشه رخا نهاده  
 قصه از آنکه بوی خدمت نهاده و فرستاده از تو خوف ندای و گنج نیست  
 بتو خدمت که با هم همین مروز عیال خود را بر گزیده از انجا هر جا که می رسد  
 برود و نه از آنجا بگریز نیست هر قدر ابرام خود یک روز حلقه با تو می رسد  
 نشد عاقبت و دید که با قضا صیر شد با نوح عیال خود را به سبب اوضاع  
 بر گزیده با چند نفر از نوکران قدیم بطرف اصفهان روان گشته و اهل  
 ولایت تمام اوضاع و سبب از اغارت مخوف را باغبان مذکور را در آن روز

[illegible][illegible][illegible]























[illegible]

حدیث شریف آمد در بیان  
را آورد نفوس شریفی را

[illegible][illegible][illegible]



[illegible][illegible][illegible][illegible]











[illegible]

باب فی بیان اسرار و معانی  
که در آنست که خداوند عز و جل  
تخت خود را بر آید و بر آن  
نشیند و بر او سجده کنند  
و بر او درود بگویند و در آن  
نظر بکنند که در آن  
نظر

[illegible][illegible]

قصر

[illegible]































٢٤

12. 29. 4

۱- کتابخانه  
احمدیانی

(125)























































































































































































































































































سید احمد علی خان صاحب

251

7-1/2

[illegible]



































[illegible][illegible][illegible][illegible]







بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

منه

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

منه

منه















